

سعدی شاعری ستایشگر یا معلمی موعظه گر؟

آرش امرایی*

چکیده

بسیارند شاعرانی که پادشاهان، حاکمان، امیران و برخی بزرگان زمان خود را ستوده‌اند. جایگاه ممدوح و همچنین شاعر ستایشگر در نوع و چگونگی این ستایش‌ها مؤثرند؛ پس نمی‌توان همه‌ی ستایش‌ها را همانند هم دانست و همه‌ی شاعران ستایشگر را با یک چوب راند؛ هر چند که بار منفی موجود در مدح و ستایش، بر همه‌ی اشعار ستایشی سنگینی می‌کند و خواننده‌ی ناآگاه در اولین برخورد با واژه‌ی ستایش و مدح، دیدی منفی از آن در ذهن خود خواهد داشت؛ همین موضوع، بررسی و تحقیق همه‌جانبه در مورد اشعار ستایشی را ضروری می‌کند؛ به ویژه زمانی که شاعران بلند مرتبه‌ای همچون سعدی در ردیف شاعران ستایشگر قرار می‌گیرند. در این مقاله، به بررسی اشعار ستایشی سعدی می‌پردازیم و در پایان به این نتیجه می‌رسیم که جنس اشعار ستایشی سعدی با دیگر اشعار ستایشی متفاوت است و سعدی بیشتر در هیأت یک معلم اخلاق ظاهر می‌شود و ممدوح را اندرز می‌دهد. سعدی که شاعری موقعیت‌شناس و تواناست، در می‌یابد برای تأثیر اندرزهای خود، باید ابیاتی ستایشی را چاشنی آنها بنماید؛ به همین خاطر در تعریف و تمجید از ممدوح اندازه نگه داشته و ستایش‌ها و اغراق‌های بی‌وجه در کلام او دیده نمی‌شود. خلاصه‌ی سخن این که اشعار ستایشی سعدی بیشتر مبین تعلیمات اخلاقی است تا ستایش کسی. در این پژوهش به شیوه‌های آفرینش ادبی در اشعار ستایشی و همچنین به برخی جنبه‌های شایسته و کارکردهای پسندیده در اشعار ستایشی سعدی نیز اشاره شده است.

کلید واژه‌ها: سعدی، اشعار ستایشی، پند و اندرز

* عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و فنون دریایی خرمشهر A.ARASH@POST.COM

شیوهی شاعری سعدی

برای شهرت سعدی در سراسر جهان دلایل مختلفی وجود دارد. از جمله مهم‌ترین دلایل این امر، علاوه بر شخصیت و جنبه‌های معنوی آثار، شیوهی شاعری و نویسندگی او است. زبان فصیح و بیان اعجاز گونه‌ی سعدی در هر بخشی از آثارش جلوه‌هایی از زیبایی را آفریده است. در شاعری شیوه‌های نوینی آغاز کرد. مدح را اندرزنامه کرد و غزل را به ریزه‌کاری‌های خاص خود آکند. از آنجا که در این مقاله، روی سخن ما با مدایح و قصاید اوست، بیشتر به این بخش از آثار گران‌سنگ او می‌پردازیم.

سعدی در شعر ستایشی شیوه‌ای نوین آغاز کرد. هرچند جرعه‌های این شیوه سال‌ها قبل از او زده شده بود، اما بلند همتی و آزادگی سعدی و همچنین علم و آگاهی و توان شاعری سعدی از یک طرف، و از جانب دیگر پایگاه و منزلت پایین حاکمان زمان سعدی، موجب شد تا آغاز کننده این شیوه سعدی باشد. این شیوه همان است که شعر ستایشی را اندرزنامه‌ای برای حاکمان و قدرتمندان زمان خود کرد. فصاحت بی‌مانند و قدرت شاعری سعدی موجب شد که زبان فارسی را همچون مومی نرم در اختیار خود داشته باشد و به هر شیوه‌ای که بخواهد به آن صورتی نو ببخشد. «شاید بتوان گفت هیچ شاعر و نویسنده‌ای در تاریخ زبان و ادبیات فارسی به اندازه‌ی سعدی بر زبان و طرز تعبیر و تحریر فارسی زبانان حکومت نداشته است» (یوسفی، ۱۳۷۱: ۲۴۵).

شاعری و نویسندگی سعدی پس از اشعار پر ابهام و مملو از لغات دشوار و دور از ذهن شاعران پیش از او، شیوه‌ای تازه و بدیع است. شیخ شیراز با آن که از ریزه‌کاری‌های زبان عربی آگاه بود و زبان عربی را به خوبی می‌دانست، اما هیچ‌گاه شیوایی و روانی زبان خود را فدای لغات دشوار عربی نکرد. «در شعر و نثر سعدی شیوه‌ی شاعران و منشیان قرن ششم و هفتم که مبالغه در ایراد مفردات و ترکیبات دشوار عربی و مبتنی بر زبانی بود بینابین عربی و فارسی، تعدیل گردید و ترکیب عبارات تابع ذوق سلیم شد، نه تابع معلومات نویسنده و به همین سبب جامعه‌ی فارسی زبان که از آن همه عبارت سازی‌های بارد منشیان مغلط نویس و شاعران مبالغه کار خسته و ملول بود به سرعت شیوه‌ی او را پسندید» (صفا، ۱۳۸۶ ج ۳: ۶۱۳).

می‌گویند فصیح کسی است که کلامش از عیوب فصاحت مبرا باشد و بلیغ کسی است که کلامش فصیح و بر مقتضای حال مخاطب باشد. با این تعریف باید گفت که کلام سعدی هم فصیح است و هم بلیغ. کلام او سهل است به نحوی که هر کسی با اندک اطلاعاتی آن را در می‌یابد و ممتنع است چون کسی مانند آن را هرگز نمی‌تواند بگوید. سعدی با کلام فصیح خود مقصودش را به آسانی به مخاطب منتقل می‌کند؛ این فصاحت تا آنجا پیش می‌رود که به رکاکت کشیده نشود. خلاصه آن که سعدی در هر عنصری از کلام خود جانب میانه را می‌گیرد. «سعدی شاعر توانایی است که جزالت و فخامت لفظ و معنی را با سلاست و روانی قرین ساخته است. این استاد سخن در روانی و سادگی بیان تا جایی پیش می‌رود که شعرش به زبان نثر و محاوره نزدیک می‌شود بی آنکه از حلیه‌ی جزالت و فخامت دور گردد» (صادقیان، ۱۳۷۰: ۱۴۶).

استادی سعدی به زبان و شیوه‌ی بیانش ختم نمی‌شود، اگر صنایع لفظی و معنوی موجود در اشعارش را مورد کنکاش قرار دهیم، متوجه خواهیم شد که در این بخش نیز نهایت استادی را به خدمت گرفته است تا صنایعی را استفاده کند که بر زیبایی و رسایی سخنش بیافزایند. هر صنعتی را دقیقاً در همان جایی و به همان شیوه‌ای استفاده می‌کند که باید باشد. در سراسر اشعار ستایشی سعدی، حتی یک صنعت که بر آن گرد تکلف باشد را نمی‌توان یافت. ردیف و قافیه‌های نرم و لطیف و گوش نواز هستند. اگر در قوافی از لغات عربی استفاده کرده است، لغاتی را به خدمت گرفته که پیش از او حضور خود در زبان فارسی را تثبیت کرده‌اند. شاید به جرات بتوان گفت هیچ لغت عربی از جانب سعدی وارد زبان فارسی نشده است.

قصاید ستایشی سعدی

نوآوری‌های هنرمندانه و زیبایی در بخش‌های مختلف کلام سعدی به چشم می‌خورد. اشعار ستایشی سعدی نیز از این نوآوری‌ها بی‌بهره نیستند. پیش از این نیز اشاره شد که سعدی مدایح را از نظر مضمونی متحول کرده است. درست است که بر این دسته از قصاید سعدی نام مدیحه گذاشته‌اند، اما یقیناً رنگ این مدایح با همه‌ی مدایح قبل و بعد از او تفاوت دارد. سعدی مدایح را به شمایل اندرزنامه‌هایی متضمن درس‌های اخلاقی برای ممدوحان درآورده است. درست است که در این قصاید عبارات ستایش آمیز و مدایحی

متداول نیز وجود دارد، اما اگر دقت کنیم، می‌بینیم که سعدی در آغاز، کلام خود را با این عبارات ستایش آمیز همراه کرده است تا ذهن و خاطر ممدوح را به تسخیر خود در آورد؛ پس از آن بخش ارزشمند مدایح سعدی روی خود را نشان می‌دهند؛ یعنی این که سعدی پس از آن که ممدوح را با الفاظ ستایش آمیز و با نسبت صفات پسندیده با خود همراه کرد، با زیرکی و استادی تمام اندرزهای خود را آغاز می‌کند و ممدوح را پای کلاس درس اخلاق خود می‌نشانند. این است آن تحولی که سعدی در مضامین اشعار ستایشی ایجاد کرده است و مدایح را به مسیری جدید وارد کرده است.

قصاید ستایشی سعدی از جهت ساختار بر همان منوال قصاید سنتی زبان فارسی هستند؛ یعنی با رعایت تغزل، تخلص، بخش ستایشی، شریطه و دعا قصاید ستایشی خود را ساخته است. روشن است که این ساختار در همه‌ی قصاید ستایشی سعدی پی گرفته نشده است و در برخی از قصاید اندکی از این ساختار عدول کرده است. مثلاً قصیده‌ای در ستایش «امیر سیف الدین» با مطلع:

شکر و فضل خدای عزوجل که امیر بزرگوار اجل
(کلیات سعدی، ۱۳۸۹: ۶۷۰)

همان گونه که می‌بینیم ساختار قصاید کلاسیک ستایشی را ندارد و شاعر از اولین بیت ستایش ممدوح را آغاز کرده است. سعدی گاه بخش‌های مختلف قصاید ستایشی را رعایت نکرده است.

علاوه بر آنچه گفته شد، سعدی با مدایح متفاوت خود، به قصیده به عنوان قالب غالب، هویتی تازه می‌بخشد و رابطه‌ی مادح و ممدوح را تغییر می‌دهد. می‌دانیم در قصاید ستایشی ادوار پیشین، شاعر ستایشگر به خاطر وابستگی مالی، همیشه در حضور ممدوح دست بر سینه بوده است، اما در شعر ستایشی سعدی، مقام شاعر در برابر ممدوح، اندکی ترقی می‌یابد و آن ذلت و خواری گذشته از میان می‌رود و شاعر در هیأت یک پیر راهنما جلوه می‌کند تا یک نیازمند متوقع.

قصاید ستایشی سعدی، جلوه‌ای از شخصیت او را نمایان می‌کنند؛ همان گونه که دیگر آثار او نیز جلوه‌های دیگری از شخصیتش را نشان می‌دهند؛ در اینجاست که شخصیت نصیحت گر و واعظ او نمایان می‌شود. سعدی مدیحه را جولانگاهی برای بیان اندیشه‌های اصلاحی و اخلاقی خود می‌کند؛ از این روی برای سرودن قصاید ستایشی هدف مالی ندارد؛ هرچند در یک مورد باید حقیقت را پذیرفت و آن هم درخواست زیرکانه‌ی سعدی از ممدوح است. وجود یک مورد تقاضا در مجموعه اشعار ستایشی سعدی به هیچ عنوان نمی‌تواند نفی کننده ارزش مدایح سعدی و اهداف عالی او در سرودن این اشعار باشد. سعدی تنها یک مورد درخواست از ممدوح را این گونه مطرح می‌نماید:

تو کوه جودی و من در میان ورطه‌ی فقر مگر به شرطه‌ی اقبال اوفتم به کران
(همان: ۶۸۳)

به علاوه همان طوری که می‌دانیم، ممدوح قصیده‌ی مذکور، **عظاملک جوینی** است و این خود به نوعی نشان‌دهنده‌ی زیرکی و موقع شناسی سعدی است؛ زیرا سر بر آستان زورمندانی که از علم و دانش بی‌بهره هستند، نمی‌ساید و اگر دشواری‌های روزگار او را مجبور به درخواستی کرده است، این درخواست از شخصی صاحب اندیشه و باسواد صورت گرفته است، شخصی که جایگاه و ارزش واقعی سعدی را درک کرده است.

سعدی در اشعار ستایشی خود غالباً تصویری از پایان عمر و زندگی ارائه می‌دهد و به پادشاهان و حاکمان متذکر می‌شود که فرصت این دنیا کوتاه، زودگذر و غیر قابل بازگشت است؛ از این روی باید اخلاق را مدار و اساس کارهای خود کرد. به این صورت ممدوح را به اخلاق مداری و رعایت اصول انسانی ترغیب می‌کند. وقتی هدف سعدی اصلاح و تزکیه باشد، هیچ ابایی از به کار بردن پاره‌ای لغات و ترکیبات ستایشی و یا حتی زیاده‌روی در مدح و ستایش ندارد. روی سخنش چه به شخصیتی سیاسی باشد و چه شخصیتی علمی، نصیحت را دریغ نمی‌کند. او در این راه حاکمان را با لحنی نصیحت‌گرانه از عذاب پروردگار بیم می‌دهد و آنها را متوجه سرانجام اعمال ناشایست و ناعادلانه می‌کند و از انجام آنها برحذر می‌دارد. لحن و زبان سعدی نسبت به ممدوح، چون لحن

نصیحت گر پدری است که فرزند خود را نشانده و نصایح خود را یکی یکی در گوش او می‌خواند تا راه روشن را به او بنمایاند و او را از انحراف دور نگه دارد.

مدایح سعدی بیش از آن که مدایح شخصی باشند، مدایح عمومی و اجتماعی هستند؛ یعنی اگر از برخی مدایح او پاره‌ای ذکر اسامی را برداریم، می‌توان آنها را خطاب به عموم انسان‌ها دانست؛ این نشان از مناعت طبع سعدی است که چندان از میدان تعادل خارج نشده است و ابیات ستایشی بسیار معمولی سروده است؛ همین خصیصه‌ی اشعار سعدی موجب شده است - همان طور که پیش از این نیز اشاره شد - در بسیاری از قصاید ستایشی او، ممدوح شناخته نشود و بر آنها تنها عنوان «در ستایش» ذکر شود (بنگرید به : همان: ۶۹۲، ۶۹۳).

سعدی در ستایش‌های خود بیش از آن که صفات و خصائل را به سختی به ممدوحی که این خصائل در وجود او نیست بچسباند، کوشیده است تا توصیف کننده‌ی اوضاع حاکم بر جامعه باشد؛ به زبان دیگر به جای آن که عدالت را به ممدوح نسبت دهد، می‌کوشد میزان و چگونگی عدل حاکم بر جامعه و حکومت زمان ممدوح را نشان دهد.

شیوه‌ی سعدی در برخورد با ممدوحان هم ممتاز است. او همانند دیگر شاعران برای پاره استخوانی شخصیت خود را لگدمال نکرده است و هیچگاه خود را فروتر از ممدوح نشانده است. همیشه صدای او بلندتر از ممدوح است؛ گاه موجب خوش اقبالی ممدوح می‌داند که سعدی در ایام حکومت او زندگی کرده است:

هم از بخت فرخنده فرجام توست که تاریخ سعدی در ایام توست

(بوستان، ۱۳۶۳: ۳۹)

زبان و بیان سعدی در قصاید ستایشی

زبان سعدی در ستایش‌هایش همان زبان ساده و روانی است که در دیگر انواع شعر نیز از آن استفاده کرده است. سعدی ضمن بهره بردن از آرایه‌های ادبی و در خدمت گرفتن آنها برای زیبایی کلام، واژه‌ها و ترکیب‌ها و به دنبال آنها جمله‌ها را به گونه‌ای کنار هم می‌چیند که بهتر از آن ممکن نباشد. ارزش و اعتبار سعدی علاوه بر دلایل دیگر، مدیون افسون کلمه‌ها و جمله‌های اوست. سعدی می‌داند که یک کلمه دقیقاً در چه مکانی قرار گیرد و چه کلمات دیگر قبل و بعد از آن بر روی زنجیره‌ی گفتار قرار دهد تا کلام را به اعلی درجه‌ی ممکن برساند و با آن خواننده را افسون کرده، به دنبال خود بکشاند. ساده‌تر این که سعدی در محور همنشینی کلمات به بهترین نحو ممکن عمل می‌کند و همین به برتری کلام او بر دیگران کمک می‌کند. او کلام را در یک بحث تا آنجا که شایسته است، پیش می‌برد و از زیاده‌روی و کم‌توجهی به نکته‌ای دوری می‌کند؛ او بدون آن که بر کلام خود زیور و زینتی بیافزاید، آن را تنها با نشان دادن کلمه‌ها بر جای مناسب خود، دلبرانه می‌کند و آن کلام زیبای خود را که «معشوق خوب روی چه محتاج زیور / است» اساس کار خود می‌کند. این که هر واژه‌ای دقیقاً سر جای خود قرار گرفته است، موجب شده تا کلام سعدی در همه‌ی انواع سخنش و از جمله در مدایح به گونه‌ای شیوا و روان باشد که در اوج زیبایی و شیوایی است. سعدی در ستایش‌های خود توصیفات، تشبیهات و دیگر آرایه‌های ادبی را به شیوه‌ای در خدمت کلام می‌گیرد که کلام را یک دست و روان می‌کند و هیچ گونه ابهام و پیچیدگی در آن به نظر نمی‌رسد. درست است که سعدی در مواردی از لغات و اصطلاحات غیر فارسی استفاده می‌کند و گاه القاب و عناوینی دشوار تلفظ را به کار می‌گیرد، اما توانایی سعدی در به خدمت گرفتن آنها مانع ثقیلی و سنگینی زبان او شده است. خلاصه اینکه یکی از برجسته‌ترین زمینه‌های هنرنمایی سعدی در بیان اشعار ستایشی، به خدمت گرفتن زبان به گونه‌ای شایسته است. سعدی ضمن ستایش‌های خود گاه به کسی یا چیزی می‌رسد که به نظر او شایسته‌ی تقدیر است؛ به همین خاطر در ابیاتی کوتاه روی کلام را به آن جهت می‌چرخاند و پس از سرودن ابیاتی در آن مسیر، کلام را به مسیر اصلی خود باز می‌گرداند. سعدی برای ستایش ممدوحان خود، دست به دامان واژه‌های غریب و نامانوس نمی‌شود بلکه با همان لغات معمولی و ساده، ویژگی همیشگی شعرش یعنی سهل و ممتنع را حفظ می‌کند و مضمون را با استفاده از واژه‌های معمولی به بهترین شکل ممکن بیان می‌کند.

ارزش‌های هنری اشعار ستایشی سعدی

درست است که رعایت و کاربرد اصول بدیعی و ذکر تصاویر شعری در یک اثر، بر ارزش آن می‌افزاید، اما باید به بررسی دقیق در این مورد پرداخت که این تصاویر خلق شده تا چه حدی ابداعی و تا چه میزان برگرفته از آثار و اندیشه‌های شاعران پیشین هستند. سعدی به دلایل مختلف از جمله قرار دادن محور اصلی شعر ستایشی بر بیان اندیشه‌های اندرزی، بهره بردن از اشارات دینی و عرفانی و اساطیری و... چندان توجهی به خلق تصاویر شعری نکرده است و عموماً ذهن خود را از درگیر شدن با تصاویر و تشبیهات انتزاعی باز داشته است؛ زیرا درگیری با این تصاویر او را از هدف غایی خود که اندیشه‌ی حاکم بر شعر ستایشی او است، دور می‌کند. بنابراین قصاید ستایشی او از نظر تشبیهات و تصاویر به کار رفته، چندان جایگاه ارزشمند و ابداعی به نظر نمی‌رسند. عموم تشبیهات و توصیفات به کار رفته در اشعار ستایشی او، ساده، در دسترس و تکراری هستند. در بیت زیر می‌بینیم برای بلند نشان دادن پایگاه ممدوح از چه تشبیه ساده‌ای استفاده کرده است؛ تشبیهی که شکل زیباتر آن به وفور در شعر شاعران پیش از او دیده می‌شود:

امین مشرق و مغرب علاء دولت و دین که پایگاه رفیعش به آسمان ماند

(کلیات سعدی، ۱۳۸۹: ۶۶۰)

و یا مانند کردن ابروان به کمان خمیده، قدری از سعدی بعید به نظر می‌رسد زیرا شاعران پیش از او این تشبیه را به قدری استفاده کرده‌اند و جنبه‌های مختلف آن را کشف کرده و به کار برده‌اند که دیگر چیزی از زیبایی و ارزش آن باقی نمانده است:

به تیر غمزه اگر صید دل کنی چه عجب که ابروانت به خمیدن کمان ماند

(همان: ۶۶۰)

استعاره‌هایی که سعدی استفاده می‌کند، نیز چنین وضعی دارند. این استعاره‌ها از نظر بدیعی معمولی هستند و البته دیگر جنبه‌های بدیعی نیز وضعیتی مشابه دارند. در حقیقت اگر در مدایح سعدی به دنبال زمینه‌های هنری باشیم، باید گفت سعدی در کاربردهای زبانی به صورتی هنرمندانه عمل کرده است و بدیع لفظی را بیش‌تر و بهتر از شاعران پیشین خود به خدمت گرفته است. آرایه‌هایی همچون سجع، مراعات النظیر، ایهام و ایهام تناسب، جناس و تضاد در قصاید ستایشی سعدی به شیوه‌ای شایسته‌ی سعدی استفاده شده‌اند و در کاربرد آنها نشانه‌هایی از توانایی و قدرت سعدی مشاهده می‌شود.

نکته‌ی دیگر در خصوص جنبه‌های هنری اشعار ستایشی سعدی، استفاده‌ی گسترده از تمثیل است؛ این به خاطر هدف تربیتی و تعلیمی است که سعدی در مدایح خود در نظر دارد. سعدی با استفاده از این تمثیل‌ها، می‌خواهد پیام‌های اخلاقی خود را ملموس‌تر و تأثیرگذارتر کند.

اشعار ستایشی سعدی در بوستان

همان‌طور که می‌دانیم، همه‌ی اشعار ستایشی سعدی، قصاید ستایشی او نیستند، بلکه در دیگر آثار او از جمله بوستان نیز اشعار ستایشی چندی مشاهده می‌شود. مدایح سعدی در بوستان به شیوه‌ای متفاوت با قصاید او سروده شده‌اند. این تفاوت به نظر می‌رسد به خاطر تفاوت در قالب قصیده و مثنوی باشد. سعدی در این ستایش‌ها، ابتدا حکایتی را ذکر می‌کند، سپس با بهره گرفتن از نتیجه‌ی اخلاقی حکایت به مدح ممدوح گریز می‌زند. مثلاً «حکایت برادران ظالم و عادل و عاقبت ایشان» در باب اول بوستان که این گونه آغاز می‌شود:

شنیدم که در مرزی از باختر	برادر دو بودند از یک پدر
سپهدار و گردن کش و پیلتن	نکو روی و دانا و شمشیر زن
پدر هر دو را سهمگن مرد یافت	طلبکار جولان و ناورد یافت
برفت آن زمین را دو قسمت نهاد	به هر یک پسر زان نصیبی بداد

(بوستان، ۱۳۶۳: ۶۰)

ادامه حکایت این گونه است که این دو یکی راه ظلم و ستم را بر می‌گزینند و دیگری عدل و دادگری را همانند عدالت و دادگری «بویگر سعد»؛ این گونه است که وارد ستایش می‌شود و به صورت غیر مستقیم شخص مورد نظر خود را ستایش می‌کند و به موازات آن رعایت اصول اخلاقی را سفارش می‌کند، به همان شیوه‌ای که در قصایدش سفارش می‌کند. در پایان نیز نتیجه‌ی حکایت را ذکر می‌کند و از آن برای درس‌های اخلاقی خود بهره می‌برد. خلاصه‌ی سخن این که سعدی در بوستان هم به دنبال اصلاح و تزکیه است، اما به دلیل شرایط خاص قالب شعری و تفاوت آن با قصیده، کمی شیوه‌ی بیان خود را تغییر می‌دهد.

انواع قصاید ستایشی سعدی از جهت ساختار

قصاید ستایشی سعدی ویژگی‌های خاصی دارند و از این رو با مشخص کردن هر کدام از این ویژگی‌ها می‌توان نمونه‌ای برای قصاید ستایشی او برشمرد. برخی از قصاید ستایشی سعدی بدون آن که نامی از ممدوح در آنها باشد، مضامین ستایشی را در خود جای داده‌اند. ابیات ستایشی در این قصاید وجود دارد که در ستایش ممدوح مشخصی سروده نشده‌اند، یا لاقلاً برای ما مشخص نیست که در ستایش چه کسی سروده شده‌اند؛ اما از قرائن این گونه بر می‌آید که این قصاید برای ممدوح مشخصی سروده نشده‌اند؛ اما هدف سعدی از سرودن چنین اشعار ستایشی چه بوده است؟ شاید هدف سعدی از سرودن این قصاید، تعیین و ترسیم اصول و شیوه‌ی حکومت داری و اندرز به پادشاهان و همچنین درس اخلاق به آنان بوده است. در این قصاید اندرزها و دعوت به رعایت اصول اخلاقی فراوان دیده می‌شود. از جمله این قصاید قصیده‌ای است با مطلع:



بزن که قوت بازوی سلطنت داری که دست همت مردانت می دهد یاری
(کلیات سعدی، ۱۳۸۹: ۶۹۲)

و یا قصیده‌ای دیگر به مطلع:

به نوبت‌اند ملوک اندرین سپنج سرای کنون که نوبت توست ای ملک به عدل گرای
(همان: ۶۸۷)

در برخی دیگر از قصاید ستایشی سعدی، پس از ذکر مقدمه‌ای طولانی در بیان نکات اخلاقی و پند و اندرز و موعظه، تنها در ابیاتی کوتاه به دعا برای ممدوح می‌پردازد. به زبان دیگر در این‌گونه قصاید یکی از قسمت‌های اصلی ستایش یعنی بخش ستایشی قصیده حذف شده است و قصیده تنها شامل مقدمه و دعا است. از جمله این قصاید می‌توان به قصیده‌ای در ستایش «امیر/نکیانو» با مطلع زیر اشاره کرد:

بس بگردید و بگردد روزگار دل به دنیا در نبندد هوشیار
(همان: ۶۶۷)

در این قصیده، شاعر چهل بیت مقدمه در بیان مسائل اخلاقی می‌سراید، سپس شش بیت دعا به آخر آن می‌افزاید و بر آن نام قصیده‌ی ستایشی می‌نهد و به قول معروف ممت قصیده را بر سر ممدوح می‌گذارد. سعدی خود در مورد این شیوه این‌گونه توضیح می‌دهد:

پادشاهان را ثنا گویند و مدح من دعایت می‌کنم درویش وار
یارب الهامش به نیکویی بده وز بقای عمر بر خوردار دار
جاودان از دور گیتی کام دل در کنارت باد و دشمن برکنار
(همان: ۶۶۸)

اشعار ستایشی سعدی از جهت ترکیب ابیات هم جالب توجه هستند. در اغلب قصاید تعداد ابیات غیر ستایشی به طور مطلق بیش از اشعار ستایشی است. به بیان دیگر سعدی مقدمه‌های طولانی را اساس کار خود قرار می‌دهد و در بیشتر قصاید تعداد ابیات مقدمه بیش از اشعار ستایشی است؛ مثلاً در قصیده‌ای با مطلع:

کدام باغ به دیدار دوستان ماند کسی بهشت نگوید به بوستان ماند
(همان: ۶۶۰)

در ستایش عطاملک جوینی سروده شده است؛ در این قصیده بیست و نه بیت آن مقدمه است، چهار بیت دعا و تنها یازده بیت ستایشی دارد.

سعدی در برخی از قصاید ستایشی خود، همه‌ی اصول قصیده‌پردازی را رعایت کرده است؛ یعنی ابتدا تغزلی با همه‌ی اجزا و ویژگی‌های تغزل سروده است، سپس با استفاده از بیت تخلص وارد بخش ستایشی قصیده شده است. پس از بیان بخش‌های ستایشی نیز دعا و شریطه را ذکر می‌کند. بر این اساس برخی قصایدش همه‌ی اصول و ضوابط قصیده‌های سنتی فارسی را در خود دارند؛ اما در برخی دیگر این ساختار را نادیده گرفته یا دعا را ذکر نکرده است، یا از همان بیت آغاز و بدون تغزل وارد بخش ستایشی قصیده شده است.

هدف سعدی از ستایش

سعدی خود پاسخ این سؤال را داده که هدف سعدی از سرودن اشعار ستایشی چه بوده است.

مراد سعدی از انشاء زحمت خدمت نصیحت است به سمع قبول شاهنشاه

(همان: ۶۸۷)

تک ابیات ستایش سعدی، پاسخی است برای هدف سعدی از ستایش. از آنجا که در دیگر بخش‌ها در خصوص پند و اندرز و موعظه که یکی از اصلی‌ترین دلایل سعدی در ستایش است سخن گفته‌ایم، در اینجا دیگر از آن سخن نمی‌گوییم، اما آیا این تنها دلیل سعدی برای ستایش بوده است؟ هرچند پاسخ به این سؤال منفی است، اما باید دانست که اصلی‌ترین دلیل همین اهداف اخلاقی بوده است؛ اما خود سعدی برای ستایش‌هایش دلیل دیگری را بر می‌شمارد:

مرا طبع ازین نوع خواهان نبود سر مدحت پادشاهان نبود
ولی نظم کردم به نام فلان مگر باز گویند صاحب‌بدلان
که سعدی که گوی بلاغت ربود در ا یام بوبکر بن سعد بود

(بوستان، ۱۳۶۳: ۳۸)

روشن‌تر و شفاف‌تر از این، سخنی برای دلایل سعدی از ستایش نمی‌تواند باشد؛ البته نباید از نظر دور داشت که زیرکی و دوراندیشی سعدی موجب می‌شود که حفظ آثار و استنساخ آنها را نیز بر این دلایل بیافزاییم؛ یعنی سعدی با هدف حفظ آثارش مداخله را به آنها داخل کرده است تا ممدوحان قدرتمند را به حفظ آن آثار تحریک کند و به این صورت آثار گران سنگ خود را به دست قرن‌ها بعد از خود برساند.

هدایت غیر ملموس و غیر واضح ممدوح به سوی فضایل اخلاقی و تبلیغ آنها، به عنوان یکی از اهداف ستایشی سعدی، موجب شده است برخی حاکمان و دولت مردان به سوی خصوصیت‌های نیک اخلاقی جذب شوند و برای راضی نگه داشتن ذهن عامه‌ی مردم که شاعر نمونه و نماینده‌ی آنها است بکوشد. هرگاه شاعر بدون اشاره‌ی مستقیم به ممدوح و یا بدون درخواست توجه از جانب او به بیان خصائل نیک اخلاقی می‌پردازد، ممدوح را وادار به توجه به ارزش‌های تبلیغ شده می‌کند. هرچند همه‌ی شاعران چنین شهامت و شجاعتی ندارند که تا این اندازه روشن به مسائل بپردازند، اما کسانی چون سعدی که هم در بین حاکمان و هم در بین مردم جایگاه شایسته‌ای دارند آغازگر این راه ارزشمند بوده‌اند.

لحن اشعار ستایشی سعدی

سعدی در مداخله خود آن گونه که از خرد و دانش او انتظار می‌رود، با هر کس متناسب با شخصیتش سخن می‌گوید. یعنی آن گاه که ستایش خطاب به فردی صاحب اندیشه است، لحن او کاملاً متمایز است با ستایش‌هایی که خطاب به اهل سیاست و حاکمان و قدرتمندان زمان خود می‌سراید. مداخله سعدی خطاب به فرزندان زمان خود، رگه‌هایی از فکر و اندیشه را در خود دارد؛ به زبان دیگر مداخله‌ی که برای آنان می‌گوید، مختصر سنخیتی با ممدوح دارند. این اشعار ستایشی زبان و بیانی زیبا و لحنی صمیمی دارند، تو گویی سعدی در حال توصیف معشوق است، زبان آنها نیز اندکی ساده‌تر از دیگر اشعار اوست، چنان که خواننده‌ی غیر متخصص هم صمیمت و سادگی موجود در آن را درک می‌کند، اما لحن سعدی خطاب به دیگرانی که اهل فکر و اندیشه نیستند از آن لحن صمیمی و دوست داشتنی، به نصیحت و اندرز همراه با انذار و گاه پرخاش تغییر می‌کند. ملاک و معیار سعدی در انتخاب شیوه‌ی تخاطب، چگونگی برخورد مخاطب با مردم و در واقع رفتار آنها است؛ هرگاه ممدوح رفتاری پسندیده داشته باشد، لحن سعدی نرم و صمیمی و زمانی که سعدی رفتارشان را نپسندد، لحنش خشن و پرخاش جویانه می‌شود.

برای درک صحیح این موضوع، لازم است لحن و شیوه‌ی بیان و مضامین و دیگر ساختار شعری مورد استفاده‌ی سعدی در ستایش‌هایش از *عطا ملک جوینی* را با دیگر ستایش‌های امیران و حاکمان مقایسه کرد. تفاوت این دو کاملاً آشکار است و نشان از توان سعدی در به خدمت گرفتن زبان و دیگر عناصر شعری متناسب با خواست و اراده‌ی خود دارد.

تفاوت در قصاید سعدی خطاب به ممدوحانی با جایگاه متفاوت، از ساختار بیرونی آنها نیز قابل درک است؛ به این صورت که در قصایدی که در ستایش افراد صاحب اندیشه سروده شده‌اند، تقریباً هیچ قصیده‌ای بدون تغزل نیست، در حالی که قصاید ستایشی

اهل سیاست این گونه نیستند و عموماً دارای ابیاتی کوتاه و صرفاً اندرزگونه هستند. یقیناً کوتاهی ابیات قصاید ستایشی اهل سیاست، اتفاقی یا به خاطر از میان رفتن ابیات نبوده است و سعدی با اندیشه و تفکر، قصاید را این گونه سروده است زیرا اغلب این قصاید دارای ابیات کمی هستند؛ گویا سعدی می‌خواسته مدت حضورش نزد این افراد و مدت مکالمه با آنان را در حداقل زمان ممکن نگه دارد.

نکته‌ی دیگری که لازم است به این مطلب بیافزاییم این که در مدایح سعدی بیان نکات اخلاقی از نظر مخاطب دو دسته هستند: بخشی از این اندرزها بدون خطاب قرار دادن شخص خاصی و به صورت عمومی بیان شده‌اند؛ یعنی سعدی با بیان این اشعار همه‌ی مخاطبان خود را اندرز می‌دهد، هرچند بهانه‌ی آن ستایش یک شخص خاص باشد. این گونه مواعظ بیشتر در مقدمه‌ی اشعار ستایشی ذکر می‌شوند و سعدی به جای مضامین تغزلی، نکات اخلاقی را به خدمت می‌گیرد. مثلاً:

به هیچ یار مده خاطر و به هیچ دیار که برّ و بحر فراخست و آدمی بس یار
همیشه بر سگ شهری جفا و سنگ آید از آن که چون سگ صیدی نمی‌رود به شکار
چوماکیان به در خانه چند بینی جور ؟ چرا سفر نکنی چون کبوتر طیار ؟
(کلیات سعدی، ۱۳۸۹: ۶۶۴)

بخش دیگری از مواعظ سعدی، مستقیم خطاب به ممدوح بیان می‌شوند. در این گونه مواعظ شاعر پس از ورود به بخش ستایشی قصیده و پس از چند بیت ستایشی که با زبانی ملایم و بدون اغراق و زیاده‌گویی‌های معمول دیگر شاعران سروده شده است، به صورتی کاملاً هدفمند و روشن ممدوح را مورد خطاب قرار داده و او را موعظه می‌کند. «شاعران و مدیحه‌سرایان به جای خود، من از مذکران و واعظان پس از عصر پسر عبدالعزیز تا عصر سعدی، کسی را نمی‌شناسم که رویارویی پادشاهان و حاکمان سخن حق را چنین گستاخانه بر زبان آورده باشد؛ البته بوده‌اند کسانی که درون کتاب‌ها یا برگ دفترها موعظه‌های بلیغ و گاه سخت کرده‌اند، اما جز خاصگان ایشان کسی را بر آن وقوف نبوده است. آشکارتر بگوییم، در آنچه نوشته‌اند بیم جان نداشته‌اند، اما سعدی این سخنان را رویاروی پادشاهان و امیران گفته یا نوشته و برای آنان فرستاده است» (شهیدی، ۱۳۶۹: ۳۷۳).

از نظر شیوه‌ی بیانی نیز مواعظ سعدی به دو صورت بیان شده‌اند. گاه سعدی موعظه‌ی خود را به صورتی کاملاً روشن و مشخص ذکر می‌کند؛ مثلاً به روشنی می‌گوید فلان خصلت را رعایت کند. مثلاً:

کام درویشان و مسکینان بده تا همه کارت بر آرد کردگار
با غریبان لطف بی اندازه کن تا رود نامت به نیکی در دیار
از درون خستگان اندیشه کن وز دعای مردم پرهیزگار
(همان: ۶۶۸)

زمانی هم مواعظ و توصیه‌ها را به صورتی غیر مستقیم و ضمن برشمردن فضایل اخلاقی ممدوح یا دیگر مخاطبان شعر خود را به رعایت نکات اخلاقی فرا می‌خواند؛ مثلاً:

اگر به بند بلای کسی گرفتاری گناه توست که بر خود گرفته‌ای دشوار
مرا که میوه‌ی شیرین به دست می‌افتد چرا نشانم بیخی که تلخی آرد بار؟
(همان: ۶۶۴)

خلاصه‌ی سخن این که لحن عتاب‌آمیز و همراه با پرخاش سعدی در برخی قصایدش برخاسته از موقعیت شناسی و شناخت وی از مخاطب است و از افعال و شخصیت ممدوح سرچشمه می‌گیرد. به زبان دیگر سعدی با هر کس به فراخور شخصیت آن شخص سخن می‌گوید.

تغزل در اشعار ستایشی سعدی

پیش از این نیز گفتیم برخی از قصاید ستایشی سعدی با مقدمه‌ی معمول و متداول قصاید سنتی فارسی همراه هستند و برخی دیگر از اولین بیت وارد ستایش شده است. همانند عموم اشعار ستایشی سعدی، سایه‌ی پند و اندرز بر تغزل‌های او نیز سنگینی می‌کند. سعدی که هدفش از سرودن اصلاح و نصیحت است، همه‌ی امکانات قصیده را در خدمت این هدف قرار می‌دهد و هنر شاعری خود را در دیگر اشعارش به نمایش می‌گذارد. در ستایش «میر/نکیانو» می‌گوید:

بسی صورت بگردید ست عالم	وزین صورت بگردد عاقبت هم
عمارَت با سرای دیگر انداز	که دنیا را اساسی نیست محکم
مثال عمر سربر کرده شمع‌یست	که کوته باز می‌باشد دمام
و یا برف گدازان بر سر کوه	کزو هر لحظه‌ای جزوی شود کم
به سیم و زر نکونامی به دست‌آر	منه بر هم که بر گیرندش از هم

البته برخی مقدمه‌ها نیز با مضامین تغزلی متداول چون سخن گفتن از عشق و عاشق و معشوق و... در بین مقدمه‌های سعدی دیده می‌شود؛ مثلاً قصیده‌ای در ستایش *عظاملک جوینی* را این گونه آغاز می‌کند:

شکر به شکر نهیم در دهان مژه دهان	اگر تو باز بر آری حدیث من به دهان
بعید نیست که گر تو به عهد باز آیی	به عید وصل تو من خویشان کنم قربان
تو آن نه ای که چو غایب شوی ز دل بروی	تفاوتی نکنند قرب دل به بعد مکان
قرار یک نفسم بی تو دست می‌دهد	هم احتمال جفا به که صبر بر هجران
وصال دوست به جان گر می‌سُرت گردد	بخر که دیر به دست اوفتد چنین ارزان

(همان: ۶۸۱)

همچنین است قصیده‌ی دیگری در ستایش «صاحب‌دیوان» با مطلع:

من آن بدیع صفت را به ترک چون گویم که دل ببرد به چوگان زلف چون گویم

(همان: ۶۷۷)

به نظر می‌رسد ذکر مقدمه و یا عدم ذکر آن در قصاید ستایشی سعدی، پیرو اهدافی باشد. دقت در قصاید ستایشی سعدی این موضوع را تأیید می‌کند؛ زیرا قصایدی که در ستایش اهل سیاست و اطرافیان آنها سروده است اغلب بدون مقدمه هستند (بنگرید به: همان: ۶۷۰، ۶۶۱، ۶۸۰، ۶۷۶، ۶۸۳، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸). و در چند موردی که با مقدمه ذکر شده‌اند، مضامین ابیات مقدمه‌ی آنها اخلاقی و همراه با پند و نصیحت است (بنگرید به: همان: ۶۶۷، ۶۷۴، ۶۹۶). در مقابل قصایدی که مثلاً در ستایش خاندان جوینی سروده است، دارای تغزل‌های معمول با مضامین تغزلی متداول هستند (بنگرید به: همان: ۶۵۰، ۶۶۰، ۶۶۴، ۶۷۱، ۶۶۹، ۶۷۷).

مقدمه‌ی قصاید ستایشی سعدی، سطحی عالی و برجسته از کلام است که در آن زیبایی و لطافت موج می‌زند و توصیفات خود را از موضوع مورد بحث، به بهترین گونه‌ی ممکن بیان می‌کند. پس از عبور از مقدمه‌ی قصیده، کلام او از اوج به فرود می‌رسد؛ البته نه آن فرودی که کلام را دچار لغزش می‌کند. به زبان ساده‌تر کلام سعدی در متن و تنه‌ی اصلی قصیده آن شکوه و ابهت مقدمه را ندارد و این مبین این نکته است که سعدی هرگاه مجال یافته است، کلام را به اوج رسانده است.

اگر بخواهیم فهرستی از انواع مقدمه‌های اشعار ستایشی او از جهت ساختار فراهم کنیم، به فهرست زیر خواهیم رسید:

۱. مقدمه‌هایی با مضامین تغزلی.
۲. مقدمه‌های توصیفی که در آنها به شیوه‌ی غزلیاتش عمل کرده است و به عبرت‌پذیری از دنیا و... توصیه می‌کند.
۳. مقدمه‌هایی که تنها دروازه‌ی ورود به مدح هستند و مضامین مختلفی را دربرمی‌گیرند.

۴. مقدمه‌های اندرزگونه.

از جهت مضامین و معانی مورد استفاده در تغزل‌ها نیز، برای تغزل‌های سعدی می‌توان گفت که گسترش عرفان و تصوف و اندیشه‌های ماورائی مقارن ایام حیات سعدی، موجب شد تا بیشتر گویندگان آشنایی‌های کم‌مایه و بعضاً عمیق از این مسائل داشته باشند. همین آشنایی‌ها کافی بود تا در اشعار خود آن را داخل کرده، زمینه ساز تحول در تغزل قصاید و آمیختن آنها به مسائل و نکات عرفانی باشد. سعدی گاه تغزل‌های خود را به مایه‌هایی از عرفان هر چند کم رنگ، آمیخته است.

معانی و موضوعات شعری در سروده‌های ستایشی سعدی

مضامین مورد استفاده‌ی هر شاعر ستایشگر، بسته به اهداف او از شعر ستایشی متفاوت است؛ بر این اساس مثلاً اگر هدف شاعر ستایش‌گر کسب منافع مادی باشد، یقیناً یکی از اصلی‌ترین موضوعات مورد بحث او، سخاوت و بخشش ممدوح است. همه هدف سعدی از ستایش را می‌دانیم؛ بنابراین مضامین مورد استفاده‌ی او در اشعار ستایشی نیز در مسیر همین اهداف قرار می‌گیرد و کمترین تقابل یا تضادی با آن ندارد. غالب مضامین اشعار ستایشی سعدی عبارتند از:

۱. نکوهش ستم و تذکر دادن عاقبت ناگوار آن. مثلاً در ستایش «امیر/نکیانو» می‌گوید:

از درون خستگان اندیشه کن وز دعای مردم پرهیزگار
منجنیق آه مظلومان به صبح سخت گیرد ظالمان را در حصار
(همان: ۶۶۸)

۲. نقل داستان زندگی و قدرت‌های مختلف و همچنین لزوم عبرت گرفتن از آن. در ستایش «امیر/نکیانو» می‌گوید:

اینکه در شهنامه‌ها آورده‌اند رستم و رویینه تن اسفندیار
تا بدانند این خداوندان ملک کز بسی خلقت دنیا یادگار
اینهمه رفتند و مای شوخ چشم هیچ نگرفتیم از ایشان اعتبار
(همان: ۶۶۷)

۳. از میان رفتن قدرت‌های مادی و پایان شکوه و قدرت آنان:

ز خسروان مقدم چنین که می‌شوم وفای عهد نکرده است با کس این دوران
(همان: ۶۸۰)

در ستایش انکیانو می‌گوید:

فریدون را سرآمد پادشاهی سلیمان را برفت از دست، خاتم
به نیشی می‌زند دوران گیتی که آن را تا قیامت نیست مرهم
وفاداری مجوی از دهر خونخوار محالست انگبین در کام ارقم
(همان: ۶۷۵)

۴. یادآوری آخرت و انداز از مجازات به خاطر کارهای ناپسند در این دنیا:

سال دیگر را که می‌داند حساب یا کجا رفت آنکه با ما بود پار
خفتگان بیچاره در خاک لحد خفته اندر کله سر سوسمار
(همان: ۶۶۷)

۵. تذکر دادن ارزش نام نیک و تحریک به باقی گذاشتن نام نیک در این دنیا:

نام نیکو گر بماند ز آدمی به کزو ماند سرای زرنگار
(همان: ۶۶۷)

۶. تشویق حاکمان به رعایت عدالت در فرصت اندکی که در اختیارشان است:

جهان نماند و آثار معدلت ماند به خیر کوش و صلاح و سداد و عفو و کرم
(همان: ۶۷۶)

۷. زشت شمردن سخنان متملقانه و مشمئز کننده‌ی شاعران درباری:

مدیح شیوه‌ی درویش نیست تا گویم مثال بحر محیطی و ابر آزاری
نگویمت که به فضل از کرام ممتازی نگویمت که به عدل از ملوک مختاری
(همان: ۶۹۳)

۸. بیان مناعت طبع و عزت نفس و اعلام بی‌نیازی از خلق:

مراد از این سخنم دانی ای حکیم چه بود ؟ سلامی ار نکند حمل بر تقا ضایی
مراسست با همه عیب این هنر به حمدالله که سر فرو نکند همتم به هر جایی
(همان: ۶۹۰)

۹. ستودن فضایل اخلاقی و تشویق ممدوح به رعایت آنها.

چو یزدانت مکرم کرد و مخصوص چنان زی در میان خلق عالم
که گر وقتی مقام پادشاهیت نباشد همچنان باشی مکرم
(همان: ۶۷۵)

۱۰. دعا برای ممدوح جهت یافتن توفیق خدمت.

پادشاهان را ثنا گویند و مدح من دعائی می کنم درویش وار
یارب الهامش به نیکویی بده وز بقای عمر بر خوردار دار
(همان: ۶۶۸)

یقیناً همه‌ی موضوعات و مضامینی که در اشعار ستایشی سعدی شیرین سخن به کار رفته است این نیست؛ اما به فراخور حوصله‌ی این بحث برخی از مضامین استخراج شده است. همان گونه که می‌بینیم، از مجموع مضامین ذکر شده هر کدام به نوعی تنها سفارش به رعایت اصول اخلاقی و تحلیلی خود به فضایل اخلاقی کرده است و به عموم مضامین موجود در اشعار ستایشی او ارزش اخلاقی و تربیتی داده‌اند و این یکی از دلایلی است که اشعار ستایشی سعدی را با دیگر ستایشگران متفاوت کرده است.

عنصر اغراق در سروده‌های ستایشی سعدی

در بین خیل عظیم شاعران فارسی زبان، کمتر شاعری را می‌توان یافت که گرد اغراق‌های بی‌وجه و ستایش‌های دروغین نرفته باشد. یکی از این شاعران گران سنگ سعدی است. او شاعری است که در عین حالی که مدیحه می‌سراید، اما گرد دروغ و زیاده‌گویی

نمی‌گردد. او ممدوح را به هر آن صفتی که در اوست می‌ستاید. سعدی در این خصوص نظری خاص دارد و معتقد است اشعار ستایشی تنها مجالی برای هدایت افراد است نه برشمردن و نسبت دادن صفات دروغین که نتیجه‌ای جز غرور و تکبر ندارد. اینجاست که این شیوه‌ی شاعران ستایش‌گر را به چالش می‌کشد و از این که با اغراق‌های نابجا و ناشایست خود افراد نالایق را می‌ستایند و غرور را در وجودشان زنده می‌کنند به آنان می‌تازد:

چه حاجت که نه کرسی آسمان	نهی زیر پای قزل ارسلان
مگو پای عزّت بر افلاک نه	بگو روی اخلاص بر خاک نه
به طاعت بنه چهره بر آستان	که این است سرجاده‌ی راستان
اگر بنده‌ای سر بر این در بنه	کلاه خداوندی از سر بنه

(بوستان، ۱۳۶۳: ۴۰)

در اینجا باید اعتراف کرد همه‌ی قصاید ستایشی سعدی از اغراق برکنار نیستند. سعدی گاه برای آن که ممدوح قدرتمند گوش قبول بر نصایحش بدارد، ناچار ستایش‌های اغراق آمیزی نیز کرده است، اما آنچه لازم است اشاره شود این که این ستایش‌های اغراق آمیز تنها در بیت‌های نخستین بخش ستایشی قصیده دیده می‌شوند و هدف سعدی همراه کردن ممدوح با سخنان و اندرزهای خود است. در ستایش «شمس‌الدین حسین علکانی» می‌گوید:

ای محافل را به دیدار تو زین	طاعت بر هوشمندان فرض عین
آسمان در زیر پای همت	بر زمین مالنده فرق فرقدین
از مقام تا ثریا همچنان	کز ثریا تا ثری فرقت بین
ای نهاده پای رفعت بر فلک	وی ربوده گوی عقل از عقلین
کاش کابن مقله بودی در حیات	تا بمالیدی خطت بر مقلتین
ای کمال نیک مردی بر توختم	نیک نامی منتشر در خافقین

(همان: ۶۸۴)

ممدوحان سعدی

استاد علامه قزوینی مقاله‌ی مفصل و ارزشمندی در باب ممدوحان سعدی منتشر کرده‌اند؛ از این روی هرچند بررسی و بحث در این خصوص چندان ضروری نیست، اما به خاطر آشنایی خوانندگان با ممدوحان سعدی و همچنین از آنجا که ممکن است مقاله‌ی مذکور در دسترس همگان نباشد، بحث مجملی در این خصوص ضروری به نظر می‌رسد. سعدی در آثار خود تنی چند از حاکمان، بزرگان و قدرتمندان زمان خود را ستوده است. برخی از ممدوحان سعدی عبارتند از: «تابک مظفرالدین ابوبکر بن سعد زنگی»، «تابک مظفرالدین سعد بن ابوبکر»، «محمد بن سعد بن ابوبکر»، «امیر انکیانو» حاکم فارس، «شمس‌الدین محمد جوینی صاحب دیوان»، «علاء‌الدین عظاملک جوینی»، «بش بنت سعد»، «قاضی رکن‌الدین»، «شمس‌الدین حسین علکانی»، «امیر سیف‌الدین (محمد)»، «ترکان خاتون».

در بین ممدوحان ذکر شده، برخی تنها در یک قصیده ستایش شده‌اند همانند «بش بنت سعد» و «قاضی رکن‌الدین» و برخی دیگر در چندین قصیده ستایش شده‌اند. کسانی که بیش از دیگران ستوده شده‌اند «شمس‌الدین محمد جوینی صاحب دیوان» و «علاء‌الدین عظاملک جوینی» هستند.

بهره‌های تعلیمی و اخلاقی در ستایش‌های سعدی

در شعر برخی شاعران ستایشگر، پاره‌ای بهره‌های تعلیمی و اخلاقی دیده می‌شود؛ این فواید در ادوار مختلف به دلایل شرایط سیاسی و اجتماعی، موقعیت و جایگاه شاعر و همچنین ممدوح و بسیاری نکات دیگر متفاوت است. اگر شاعران دیگر ناخودآگاه مطالبی را در اشعار ستایشی خود داخل کرده‌اند که امروزه ما از آنها به عنوان جنبه‌ی مثبت مدایح یاد می‌کنیم، سعدی به عنوان چهره‌ی برجسته‌ی شعر و ادب فارسی، اهدافی ارزشمندتر و با فکر و اندیشه‌ی قبلی در اشعار ستایشی خود قرار داده است و یا بهتر است بگوییم شعر ستایشی را محملی برای فواید و ارزش‌هایی چند قرار داده است. از آنجا که سعدی هدف غایی مدایح خود را این موضوع قرار داده است، به دلیل غلبه‌ی نصیحت در ستایش‌هایش، جایی برای حضور فواید و کارکردهای متداول اشعار ستایشی باقی نگذاشته است. در این بخش از سخن به برخی از این فواید اشاره می‌کنیم.

پند و نصیحت ممدوح در اشعار ستایشی سعدی

در مطالب پیشین در خصوص این ارزش در اشعار ستایشی سعدی هر بار به دلیلی سخن گفته‌ایم. گفتیم که سراسر اشعار ستایشی سعدی، پند و نصیحت است و از آنجا که سعدی اساس کار خود را بر این موضوع قرار داده است، در همه‌ی بخش‌های قصیده از مقدمه تا بخش ستایش گرفته تا شریطه و دعا، مملو است از درس‌های اخلاقی سعدی. سعدی در قصاید ستایشی خود، توصیف کننده و ستایشگر خوبی و راستی و درستی است و این توصیف موجب تشویق به این فضیلت‌های اخلاقی می‌شود. سعدی در ستایش و اندرز و موعظه، هر دو، جانب اعتدال را رعایت می‌کند و در هیچ جانبی زیاده‌روی نمی‌کند. درست است که سعدی آغازگر نصیحت در شعر ستایشی نبوده است، اما از این جهت که میزان اندرزهای او بیش از دیگران است و تقریباً در همه‌ی قصاید ستایشی خود اندرزهایی را مطرح کرده است، اندرزهای او رنگ و بوی دیگری دارند. علاوه بر این، برخی شاعران پیش از سعدی که اندرزهایی را در اشعارشان آورده‌اند، معمولاً همانند او واضح و روشن و به صورت مستقیم شخص صاحب قدرت را خطاب قرار نداده‌اند.

اگر بخواهیم برای پند و اندرز سعدی در قصاید ستایشی‌اش نمونه‌هایی بیان کنیم، باید کل قصاید ستایشی شیخ اجل را از آغاز تا پایان ذکر کنیم؛ چرا که ابتدا تا انتهای قصایدش توصیه به رعایت اصول اخلاقی است. در اینجا تنها به عنوان نمونه چند اندرز سعدی را ذکر می‌کنیم. در ستایش «تابک محمد» می‌گوید:

یکی پند پیرانه بشنوز سعدی	که بخت جوان باد و جاهت مجدد
نبودست تا بوده دوران گیتی	به ابقای ابنای گیتی معود
موبد نمی ماند این ملک دنیا	نشاید بر او تکیه بر هیچ مسند
چنان صرف کن دولت و زندگانی	که نامت به نیکی بماند مخلد

(همان: ۶۵۷-۶۵۸)

در ستایش «شمس‌الدین حسین علکانی» می‌گوید:

نام نیکوطلب و عاقبت نیک اندیش	این دو بنیاد همی ماند و دیگر مهدود
دوست دارم که همه عمر نصیحت گویم	یا ملامت کنم و نشنود آلا مسعود

(همان: ۶۶۱-۶۶۲)

اندرز و موعظه در قصاید ستایشی سعدی

بررسی شیوه‌های سعدی در مواعظ و اندرزهایش، روشن کننده‌ی زوایایی از شخصیت اوست. شیوه‌ی غالب شیخ اجل در بیان مواعظ، بهره بردن از افعال مثبت است. به بیان دیگر سعدی به جای منع کردن افراد از انجام کار ناشایستی، او را به انجام کار شایسته‌ای که دقیقاً مقابل آن است، دعوت می‌کند؛ مثلاً به جای آنکه بگوید ظلم نکن، می‌گوید عادل باش. بررسی آماری نشان

دهنده‌ی آن است که سعدی در بیان مواعظ و نکات اخلاقی بیشترین بهره را از افعال مثبت برده است؛ این نشانگر زیرکی و آگاهی سعدی از ریزه‌کاری‌های تربیتی است؛ زیرا در امور تربیتی تحریک و تحریض کردن به مراتب مؤثرتر از منع کردن است. بنابر این، شیخ سعدی ضمن آگاهی از رموز علوم تربیتی، تمام اندرزها و مواعظ و نکات اخلاقی خود را با این شیوه‌ی هدفمند مطرح کرده است. به زبان دیگر بهره بردن سعدی از افعال مثبت در مسائل اخلاقی اتفاق نبوده، بلکه با آگاهی و علم انجام شده است. سعدی خطاب به شمس الدین حسین علکانی می‌گوید:

به نوبتند ملوک اندرین سپنج سرای کنون که نوبت توست ای ملک به عدل گرای
(همان: ۶۷۸)

روشن است که آنچه در مورد شیوه‌های موعظه‌ی سعدی گفته شد، نفی کننده‌ی حضور افعال منفی و منع کننده نیست، اما در مقایسه‌ی این دو، شیخ اجل بیشتر از افعال مثبت بهره برده است.

انگیزه‌ی سعدی از موعظه در اشعار ستایشی

آنچه سعدی در بیان نکات اخلاقی و اندرزها و موعظه‌ها ضمن اشعار ستایشی به دنبال آن می‌گردد، هدفی بسیار بالاتر از پند و اندرز به یک نفر خاص دارد. در بخش‌های مختلف اشعار ستایشی، چه در مقدمه و چه در بخش ستایشی، می‌بینیم بیش از آن که ممدوح را اندرز دهد، روی سخن خود را به کل انسان‌ها و خوانندگان می‌کند؛ او با هدف آموزش نکات اخلاقی پندها و نصیحت‌های را مطرح می‌کند. انتخاب اندرزهای سعدی نیز با آگاهی کامل است و با استفاده از آنها می‌توان شخصیت ممدوح را تا حدودی کشف کرد. او هرگاه حاکمی را ظالم می‌بیند، او را به عدل دعوت می‌کند؛ در حالی که خطاب شخص خاصی است، اما همه‌ی خوانندگان و کل نوع بشر را در نظر دارد. مخاطب شعر اخلاقی سعدی هرکس که باشد و شیوه‌ی بیان به هر شیوه‌ای که باشد، از آن یک نتیجه حاصل می‌شود و آن آرامش بخشیدن به دل مشغولی‌های سعدی در خصوص رواج یافتن و رعایت شدن خصائل نیک اخلاقی و دوری از کارهای ناشایست و زدودن زشتی‌های معنوی از وجود انسان‌هاست.

جنبه‌های قابل نقد در اشعار ستایشی سعدی

کمتر شعر ستایشی را می‌توان یافت که جنبه‌های ناپسند و ضد ارزشی در آن حضور نداشته باشد. بنا به ذات ستایش و همچنین جایگاه ممدوحان و غرور خودبینی آنان، از قرون اولیه‌ی حضور شعر فارسی در دربارها تا زمان سعدی جنبه‌های ضد ارزشی اشعار ستایشی، همیشه غالب بوده‌اند. به زبان دیگر شاید نتوان شعری را یافت که در آن جنبه‌های ضد ارزشی وجود نداشته باشد، اما این سیر در زمان سعدی و به وسیله‌ی این شاعر بلند مرتبه قطع می‌شود؛ به این معنی که به دلیل رسالتی که سعدی برای شعر ستایشی تعریف کرده بود، شعر ستایشی از آغاز تا پایان دارای ارزش و جنبه‌های مثبت است؛ در اشعار ستایشی سعدی نمی‌توان زمینه‌های ناپسند و ضد ارزشی معمول در اشعار ستایشی را یافت؛ از این روی در خصوص جنبه‌های ضد ارزشی در شعر ستایشی سعدی، وجهی برای سخن نیست.

نتیجه‌گیری

با آن که در آثار سعدی، اشعار ستایشی چندی دیده می‌شود، اما رنگ ستایش‌های سعدی با ستایش دیگر شاعران متفاوت است. ستایش‌های سعدی از چند جنبه با دیگر شاعران ستایشگر متفاوت است. سعدی هرکسی را ستایش نکرده است و اگر گاهی حاکمانی را ستوده که در بین مردم جایگاه شایسته‌ای نداشته‌اند، غرض و هدف او از این ستایش، زدن افسار بر توحش چنین حاکمانی است، نه تأیید کار آنان. سعدی در ستایش‌های خود بر آن است تا از شرایط فراهم شده به خوبی بهره‌برد و با استفاده از ابیات ستایشی که در لابلای موعظه‌های خود قرار می‌دهد، پند و نصیحت‌های خود را تأثیرگذار کند و بهره‌های اخلاقی شایسته‌ای از آنها ببرد.

خلاصه‌ی سخن این که هدف سعدی از ستایش‌های خود تذکر اخلاق و رعایت اصول اخلاقی به افرادی است که در مصدر امور قرار دارند. استخراج مضامین غالب در اشعار ستایشی سعدی، نشان دهنده‌ی این موضوع ارزشمند است که غرض و هدف اصلی سعدی در ستایش، تحریض ممدوح به رعایت اصول اخلاقی و یا لاقل دوری از کارهای ناشایستی است که حاکمان و امیران زمان انجام می‌داده‌اند. در پایان این بحث با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان به این نتیجه رسید که سعدی نه شاعری ستایشگر بلکه معلمی موعظه‌گر و اندرزدنده است و در اشعار ستایشی خود، به دنبال بهره‌های تعلیمی و اخلاقی است.

کتابنامه:

- ۱- امامی، محمدعلی، «سعدی آموزگار قرن»، در ذکر جمیل، مجموعه مقالات و اشعار به مناسبت بزرگداشت هشتصدمین سالگرد تولد شیخ اجل سعدی علیه الرحمه، گرد آوری کمیسیون ملی یونسکو، ۱۳۶۹، ج ۲، ۱۲۵-۱۴۷.
- ۲- حمیدیان، سعید، «سنت مدیحه پردازی ضمن غزل با تکیه بر جایگاه سعدی»، فصلنامه‌ی تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اراک، سال اول، شماره ۳، ۱۳۸۴، ۳۵ - ۴۰.
- ۳- دشتی، علی، در قلمرو سعدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱.
- ۴- رزمجو، حسین، شعر کهن فارسی در ترازوی نقد اخلاق اسلامی، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.
- ۵- زرقانی، سید مهدی، تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی، سخن، ۱۳۸۸.
- ۶- زرین کوب، عبدالحسین، با کاروان حله، علمی، ۱۳۷۲.
- ۷- _____، شعر بی دروغ، شعر بی نقاب، علمی، ۱۳۶۳.
- ۸- سعدی، مصلح بن عبدالله، کلیات سعدی، تصحیح و تعلیقات بهاء الدین خرمشاهی، دوستان، ۱۳۸۹.
- ۹- _____، بوستان، تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، خوارزمی، ۱۳۶۳.
- ۱۰- شهیدی، سیدجعفر، «مدیحه‌های سعدی»، یغما، یادنامه‌ی یغما، ۱۳۷۰، ۱۰۷-۱۱۵.
- ۱۱- صادقی شهپر، رضا، «ستایشگری از اوج تا فرود»، کیهان فرهنگی، شماره‌ی ۱۸۷، ۱۳۸۱، ۵۸-۶۱.
- ۱۲- صادقیان، محمدعلی، «زندگی و هنر شاعری سعدی»، یادنامه‌ی یغما، یغمای سی و دوم، ۱۳۷۰، ۱۴۱-۱۵۲.
- ۱۳- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، فردوس، ۱۳۸۶.
- ۱۴- عادل زاده، پروانه؛ غفوری، بهروز، «بررسی آموزه‌های تعلیمی مفاهیم عدالت و تأمین اجتماعی از منظر سعدی شیرازی»، تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی، شماره‌ی ۱۶، ۱۳۹۲، ۱۵۱-۱۷۲.
- ۱۵- مهدوی دامغانی، احمد، «همه گویند ولی گفته‌ی سعدی دگراست»، مجله‌ی ایرانشناسی ۳ (۱): ۱۳۷۰، ۲۲-۲۵.
- ۱۶- وزین پور، نادر، مدح داغ ننگ بر سیمای ادب فارسی، معین، ۱۳۷۴.
- ۱۷- یوسفی، غلامحسین، «جهان مطلوب سعدی در بوستان»، مجله‌ی تخصصی زبان و ادبیات دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی مشهد، ۷ (۲)، ۱۳۵۰، ۲۸۴-۳۰۹.
- ۱۸- یوسفی، غلامحسین، چشمه‌ی روشن، علمی، ۱۳۷۱.